

## بررسی و نقد

### شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم)

سیدمحسن حسینی وردنجانی\*

#### چکیده

یکی از جدیدترین آثاری که در زمینه خاقانی‌پژوهی منتشر شده است، جلد دوم و سوم شرح اشعار خاقانی، تألیف محمدرضا برزگر خالقی است. مؤلف در این دو جلد نیز مانند جلد نخست، به شرح قصاید پرداخته است. موضوع این جستار بررسی و نقد جلد دوم این اثر است. این پژوهش کوشیده تا با روش تحلیلی / توصیفی برخی کاستی‌ها و اشکال‌های موجود در این اثر را رفع نماید؛ بر همین اساس اشکال‌ها و کاستی‌های این اثر در دو بخش عمده اشکالات محتوایی و اشکالات تایپی / ویرایشی بررسی شده‌اند. بخش نخست (اشکالات محتوایی) دارای زیرمجموعه‌های دیگری است که عبارتند از: الف) درک نادرست مفهوم ابیات؛ ب) تصحیحات قیاسی و ضبط‌های نادرست؛ ج) خوانش نادرست ابیات و د) توضیحات ناکافی و ناکامل. در هر قسمت سعی شده تا با مراجعه به منابع کهن و اصیل، نظرات ارائه شده مستدل و مستند باشند. به هر روی، مراد این جستار کاستن از اعتبار این اثر نیست؛ بلکه می‌کوشد تا با رعایت انصاف و اخلاق، گام مثبتی در اعتلای این اثر بردارد تا متن منقح‌تری را از آن در آینده شاهد باشیم.

**کلیدواژه‌ها:** شرح خاقانی، برزگر خالقی، جلد دوم، اشکالات و کاستی‌ها، بررسی و نقد.

\* دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، vardanjanimohsen@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

## ۱. مقدمه

چندسالی است که حوزه‌ی خاقانی‌پژوهی رونق خوبی گرفته است و پژوهش‌گران متعددی در این حوزه، آثاری را تولید کرده‌اند، یکی از این آثار «شرح دیوان خاقانی» اثر محمدرضا برزگر خالقی است. بخش نخست این شرح در سال ۱۳۸۷ به‌همت انتشارات زوار منتشر شد. ظاهراً اشتغالات تألیفی مؤلف محترم سبب شده است، جلد دوم (۱۳۹۷) و سوم (۱۳۹۸) این اثر با تأخیری تقریباً ده ساله روانه بازار نشر گردد. جلد دوم با شرح قصیده ۵۱ دیوان آغاز و با شرح و تفسیر قصیده ۸۵ پایان می‌یابد و مجموعه صفحات کتاب ۶۰۴ صفحه است. توضیحات مؤلف معمولاً با معنی کلمات شروع و با معنای مختصری از بیت پایان می‌یابد.

مؤلف این اثر از چهره‌های شناخته شده‌ای است که شرح‌های دیگری نیز بر متونی چون کلیله و دیوان حافظ نگاشته است.

این کتاب بیشتر شرحی، دانشجویی است و می‌تواند در فهم و درک قصاید خاقانی یاری‌گر خوبی باشد. یکی از نکات قوت آن نپرداختن به مسائل غیرضروری است که گریبان‌گیر بسیاری از شروح است و از آن جا که جلد دوم آن، پس از چندین سال وقفه، منتشر شده است، به نظر می‌رسد مؤلف محترم از پژوهش‌های جدیدی که درباره شعر خاقانی انجام شده، بی‌خبر نبوده و نشان این آگاهی را می‌توان در جای این کتاب دید و از این نظر جایگاه بهتری نسبت به جلد نخست داراست و همچنین با توجه به متن روشن می‌شود، دقت مؤلف نسبت به جلد نخست بیشتر شده است. جستار پیش رو می‌کوشد تا جلد دوم این اثر را بررسی و نقد کند و گامی در بهبود وضعیت این اثر بردارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون درباره جلد دوم این اثر، پژوهشی منتشر نشده است؛ اما پژوهش‌هایی در نقد جلد نخست آن نوشته شده است، از جمله:

۱.۲ نقدی بر شرح دیوان خاقانی اثر ناصر نیکویخت (۱۳۹۲). نویسنده، ضمن معرفی این اثر به بررسی و نقد جلد نخست می‌پردازد و می‌کوشد تا برخی ناراستی‌ها را اصلاح کند.

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۲۵

۲.۲ آسیب‌شناسی شرح دیوان خاقانی اثر سعید مهدوی‌فر (۱۳۹۲) مؤلف در این اثر به اشکالات و نواقص شروع دیوان خاقانی می‌پردازد که یکی از آنها همین جلد نخست شرح برزگر خالقی است و می‌کوشد تا با تکیه بر سبک شخصی خاقانی آسیب‌های موجود در این شرح را بازگو کند.

### ۳. درآمد

در این قسمت اشکالات موجود را در دو بخش اشکالات محتوایی و اشکالات نگارشی/ ویرایشی بررسی خواهیم کرد.

### ۱.۳ اشکالات و کاستی‌های محتوایی

اشکالات و کاستی‌های محتوایی این اثر را می‌توان حداقل در چهار حوزه بررسی کرد: الف) درک نادرست مفهوم ابیات؛ ب) تصحیحات قیاسی و ضبط‌های نادرست؛ ج) خوانش نادرست ابیات و د) توضیحات ناکافی و ناکامل. بحث خویش را با بررسی نخستین مورد پی می‌گیریم.

#### ۱.۱.۳ درک نادرست مفهوم ابیات

در این بخش به مواردی اشاره خواهیم کرد که به نظر، مفهوم ابیات مورد بحث به‌درستی بیان نشده‌اند.

۱.۱.۱.۳ ص ۷۷۷ ذیل بیت

هر سال اگر خواص خلیفه برند خاص از بهر کعبه، پرده رنگین سبز کار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۷۶)

نوشته‌اند: «پرده رنگین سبز کار: مراد خاقانی پرده کعبه است که در زمان ناصر لدین‌الله احمدبن‌حسن مکنی به ابوالعباس، سی و چهارمین خلیفه عباسی (۶۲۲-۵۷۵) سبز بوده است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۷۷).

این بیت از قصیده‌ای در مدح بانوی شروانشاه است و این گفتار ارتباطی با کلام خاقانی ندارد. خاقانی در روزگار سه خلیفه عباسی، یعنی المقتدی بالله (د ۵۵۵ق) و المستنجد بالله

(د ۵۶۶ق) و المستضیء بأمرالله (د ۵۷۵ق)، (نک: السیوطی، ۲۰۱۳م: ۶۸۶ - ۶۷۱) در دربار شروان به سر می‌برده و در روزگار ناصر لدین‌الله (د ۶۲۲ق) خاقانی ساکن تبریز بوده و کمترین سطح روابط را با دربار شروان داشته است و مسلم این قصیده محصول پیش از (۵۷۱ق) و ترک شروان است و ارتباطی با روزگار ناصر لدین‌الله ندارد.

### ۲.۱.۱.۳ ص ۷۸۸ ذیل بیت

قندز شب‌پوشِ او هست شبِ فتنه‌زای صبح قیامت شده‌است از شبِ او آشکار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۷۸)

نوشته‌اند: «زلف او که از شب سیاه‌تر است و شب را می‌پوشاند، فتنه‌انگیز شده است و این شب زلف او، همه را مانند صبح قیامت مشوش و پریشان ساخته است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۸۸). مراد از صبح قیامت در این بیت، چهره بسیار زیبای معشوق است که از جهت سپیدی و روشنی به صبح و از جهت ایجاد آشفتگی و انقلاب در خلایق به قیامت تشبیه شده است.

### ۳.۱.۱.۳ ص ۷۹۷ ذیل بیت

مرگ شود بلعجب، تیغ شود گندنا کوس شود عندلیب، خاک شود لاله‌زار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

نوشته‌اند: «در جنگ، مرگ بازیچه تو می‌شود و تیغ تو از بسیار کشتن چون سبزی گند می‌گردد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹۷). در این بیت وجه شبه گندنی نیست؛ بلکه امور متعددی است که عبارتند از: عامل فریب دشمن (بوالعجب با کمک گندنا صدهایی تولید می‌کند و باعث فریب مردم و حیوانات می‌شود)، هیبت و رنگ سبز شمشیر آهنین به هیبت و رنگ گندنا می‌ماند، نتیجه این که مرگ در میدان کارزار شعبده‌بازی است که وسیله تردستی و فریفتنش، شمشیر سبزرنگ (ممدوح) است.

در همین صفحه ذیل بیت:

فاش کند تیغ تو قاعده انتقام لاش کند رمح تو مائده کارزار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۲۷

نوشته‌اند: «لاش کردن: لاشیء کردن و بی‌ارزش کردن» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹۷). لاش کردن در این مصرع، یعنی غارت کردن (نک: دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل لاش)، و با توجه به محور هم‌نشینی و واژگانی چون «مائده» و «کارزار» باید، همین معنا درست باشد. در برداشت دیگری می‌توان گفت رمح تو (رمح ابزار قدرت است) غنایم باقی مانده از سفره کارزار را تصاحب و غارت می‌کند.

#### ۴.۱.۱.۳ ص ۸۰۹ ذیل بیت

حلقه درج ترنج گشت پر از سیم خام شد چو شکم صدف پر گهر شاهوار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۳)

نوشته‌اند: «سیم خام استعاره از دانه‌های سفید درون ترنج است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۰۹). مراد خاقانی از «سیم خام» که درون «درج ترنج» را «آکنده» همان «شحم سفید ترنج» است که فاصله پوست و هسته اصلی را پُر می‌کند و مراد از «گهر شاهوار» در مصرع بعد همان «دانه‌های سفید ترنج» است.

#### ۵.۱.۱.۳ ص ۸۳۳ ذیل بیت

شاهان عصر جز تو هستند ظلم پیشه این جا سپید دستند، آن جا سیاه دفتر  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۰)

نوشته‌اند: «سپید دست بودن کنایه از ظالم و ستمگر بودن است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۳۳). ظاهراً این کنایه بر ساخته خاقانی است و پیش از او سابقه‌ای ندارد. منابع مختلف برای این تصویر معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ مثلاً سجادی آن را کنایه از دزد و خیانت پیشه، کزازی و مهدوی فر آن را کنایه از ستمکاری و استعلامی آن را کنایه از تهی دستی دانسته‌اند (نک: سجادی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۸۴ و کزازی، ۱۳۸۸: ۵۸ و مهدوی فر، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۲۰۵ و استعلامی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۹۶۰)؛ با این حال محور هم‌نشینی و ابیات مشابه که این تصویر در آن‌ها به کار رفته، نشان می‌دهد، نوعی «دورویی و مزوری» در معنای این تصویر نهفته است و این کنایه بیشتر در معنای «ظاهر آراسته و درون پلید داشتن» (ظاهر سازی کردن) به کار رفته است؛ مانند بیت زیر:

دهر سپید دست، سیه کاسه‌ای است صعب منگر به خوش‌زبانی این تُرش می‌زبان  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۰۹)

عبارت «خوش‌زبانی این ترش‌میزبان» در بیت بالا نیز، همین معنا را به‌ذهن متبادر می‌کند.

### ۶.۱.۱.۳ ص ۸۵۶ ذیل بیت

عشری ز سال عمرت خمسين ألف حاصل ستین دقیقه جاهت بر نه فلک مقدر  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۵)

نوشته‌اند: «نه فلک مقدر است که هر ساعت حافظ جاه و جلال تو باشد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۵۶). با توجه به دو واژه «فلک و جاه» طبیعتاً «دقیقه» در معنای «یک‌سی‌ام درجه» و از اصطلاحات نجومی است نه در معنای زمان و ساعت «نک، مصفّی، ۱۳۸۸: ۲۷۸).

### ۷.۱.۱.۳ ص ۸۷۹ ذیل بیت

گر به‌میزان عقل یک‌درمی چه کنی دست‌کفچه چون دینار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۹)

نوشته‌اند: «اگر در ترازوی عقل به‌اندازه درمی ارزشی داری، چرا دست را به‌شکل دینار پیش کسان گرد و کفچه می‌کنی؟» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۷۹). مراد از «دینار» در این بیت گیاهی است که آن را «کشوت یا افسستین» می‌گویند (نک: یوسفی هروی، ۱۳۹۱: ۵۳) برگ‌های کوچک این گیاه در کنار هم شبیه انگشتان دست انسان است (مانند برگ چنار) و هیبت کلی آن چون دست کفچه شده است (تصویر این گیاه هم در میان بعضی از نسخ خطی و هم در فضای اینترنت موجود است)؛ البته در معنای ثانوی می‌توان ایهام تناسبی میان درم و دینار برقرار دید و این گونه انتخاب واژگان، هنر خاقانی و نمودی از سبک شخصی اوست. علاوه بر این «یک‌درم بودن» در اشعار خاقانی به معنای «یکتا و ممتاز بودن» و نیز «کمال داشتن» آمده است.

### ۸.۱.۱.۳ ص ۹۴۷ ذیل عنوان «باکورة الاسفار و مذکورة الاسفار»

نوشته‌اند: «نوبر و اول شعرها و کتاب‌ها و ذکرشده سحرها» در ترجمه قسمت نخست این عنوان که متعلق به شینییه‌ای در وصف سفر نخست حج و مدح جمال‌الدین موصلی است، باید گفت ترجمه درست آن بدین شکل است «نوبرانه سفرها»، البته با توجه به واژه

«آسحار» می‌توان آن را «اسفار» خواند، یعنی «به‌صبح در آمدن و هنگام صبح» در این صورت ترجمه آن «نوبرانه صبح» خواهد بود.

### ۹.۱.۱.۳ ص ۱۰۶۷ ذیل بیت

قلب ریا به‌نقد صفا چون برون دهم      نسناس چون به‌زیور حوا برآورم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۴۵)

نوشته‌اند: «چرا قلب ریاکار پر از نفاق خود را همچون نقد سره خالص و پاک جلوه دهم» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۹۵۸). مراد از «قلب» در این بیت «زر ناسره» است، در مقابل «نقد»؛ خاقانی می‌گوید: سکه ناسره ریا را چگونه به‌جای سکه صفا ارائه دهم؟ البته در معنای ثانویه «قلب یعنی عضو بدن» در ایهام تناسب با «ریا» خواهد بود.

### ۱۰.۱.۱.۳ ص ۱۱۰۷ ذیل بیت

لیک نیم‌آدمی آن جاست مرا      چون سپردمش به‌یزدان چه‌کنم؟  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۵۴)

نوشته‌اند: «نیم‌آدم: نیم‌فردی از آدمیان، کنایه از مطلق زن .... شاید در اینجا منظور مادر پیر و فرتوتش باشد ... ممکن است منظور فرزند کوچک خاقانی باشد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۰۷). این قصیده و این بیت پس از ترک شروان به‌سال (۵۷۱ق) سروده شده است و در این روزگار مادر و همسر خاقانی زنده نبوده‌اند و یقیناً در این بیت مراد خاقانی همان پسر کوچکش «عبدالمجید» است که در بیت دیگری درباره او می‌گوید:

بماندم من و ماند عبدالمجیدی      ودیعت به‌یزدان پاکش سپردم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۰۲)

مراد خاقانی از «ودیعت گزاردن عبدالمجید»، «باقی گزاردن او در شروان» و هجرت به «تبریز» است. می‌دانیم، فرزندان دختر خاقانی نیز پس از کوچ او به‌تبریز، هم‌چنان در تبریز می‌زیسته‌اند.

### ۱۱.۱.۱.۳ ص ۱۱۳۷ ذیل بیت

قبله خاقانی است، قله می‌تا شود      سوخته چون سیم عقل، گشته چو سیماب غم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

نوشته‌اند: «سیم سوخته و آن نقره‌ای است که سوخته و پاک و خالص شده» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۳۷). سیم با سوختن سیاه می‌شود و دیگر مانند گذشته اعتباری نخواهد داشت. در روش ساختن آن گفته‌اند: «زرگران سیم سوخته بدین طریق گیرند؛ فراگیرند، یک‌درم نقره خالص و یک‌درم مس خالص و نیم‌دانگ اسرب خالص. مس و نقره را نیک بر هم گدازند و مقدار نیم‌درم گوگرد زرد به دو نوبت بر وی افکنند تا آن جمله یکی شود. آن گاه در میان گوگرد ریزند، لون آن سیاهی به‌غایت روشن شده باشد و سوادى به‌غایت خوب باشد» (کاشانی، ۱۳۸۶: ۲۲۵) و نیز گفته‌اند سیم سوخته در سیاهی و براقی مانند قیر است (نک: بلخی، ۱۳۹۵: ۱۰۶ و ۱۰۵) ناصرخسرو نیز در سفرنامه می‌گوید از سیم سوخته برای نگاشتن خطوط ویژه استفاده می‌کرده‌اند (ناصرخسرو، ۱۳۳۵: ۹۶). با توجه به این توضیحات روشن می‌شود، مراد خاقانی از سوخته شدن عقل همچون سیم، سیاه شدن و بی‌قدر و منزلت شدن عقل است، در نتیجه شاعر می‌گوید قبله خاقانی می‌است و در اثر باده‌نوشی است که عقل از کار افتاده (می‌سوزد و از عملکرد عادى اش خارج می‌شود) و غم نیز مانند سیماب از بین می‌رود (سیماب در مجاورت هوا از میان می‌رود) در نتیجه انسان دمی از غم و اندوه روزگار و حسابگری و عاقبت‌اندیشی عقل می‌آساید و همین اثر می‌باعث می‌شود خاقانی آن را قبله خویش کند. درسه بیت بعد هم صراحتاً می‌گوید «خرد در خطاست» و این هم تأیید معنای پیشین است.

### ۱۲.۱.۱.۳ ص ۱۱۵۳ ذیل بیت

چتر تو خورشیدفر، تیغ تو مریخ‌فعل علم تو برجیس‌حکم، حلم تو کیوان شیم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۴)

نوشته‌اند: «کیوان شیم: با خلق و خوی آرام چون کیوان، زیرا کیوان دورترین سیاره است به‌زمین و مدار آن گرد زمین بسیار کند و آرام است، بدین جهت حلم و بردباری ممدوح به‌کندی و آرام حرکت کردن کیوان تشبیه شده است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۵۳). اگرچه کیوان دورترین سیاره است، اما یقیناً مراد خاقانی این نیست، بلکه در نجوم قدیم هر یک از سیارگان نماد خلق و خوبی هستند و در این میان کیوان نماد «دیر خشم گرفتن» و «بردباری و حلم» است (نک: بیرونی، ۱۳۶۲: ۳۸۳).



### ۱۳.۱.۱.۳ ص ۱۲۰۶ ذیل بیت

پرورده جزع توست عیسی      آبستن لعل توست مریم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۵)

نوشته‌اند: «خاقانی می‌گوید: ای معشوق، چشم تو جان‌پرور عیسی است و همان‌گونه که حضرت مریم آبستن عیسی‌ای جان‌بخش و زنده‌کننده بود، آبستن لب لعل جان‌بخش تو نیز هست» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۰۶). معنای بیت مغشوش است، در حقیقت خاقانی می‌گوید: عیسی پرورده جزع توست؛ یعنی چشم معشوق مضمرًا به مریم مانند شده است و طبیعتًا غمزۀ جان‌بخش آن چشم (مریم)، عیسی خواهد بود. در مصرع دوم هم می‌گوید: مریم، آبستن لعل توست؛ یعنی لعل تو در جان‌بخشی مانند عیسی است که مریم بدان آبستن بوده است و حتی می‌توان عیسی را «بوسه» دانست چراکه در بیت دگری می‌گوید:

مریم آبستن است لعل تو از بوسه باش      تا به‌خدایی شود، عیسی تو متهم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۰)

### ۱۴.۱.۱.۳ ص ۱۲۰۹ ذیل بیت

در بوتۀ خاک سازی اکسیر      آتش ز اثیر و آسمان، دم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۷)

درباره مصرع دوم نوشته‌اند: «ای خورشید، آتش بوت‌هات از کرۀ اثیر است و آسمان هم در این بوتۀ می‌دمد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۰۹). «دم» در این مصراع یکی از ابزار زرگری و آهنگری بوده است. این وسیله انبانی پر از باد بوده که با کمک آن در میان کوره می‌دمیده‌اند و فرهنگ‌های زیادی به آن پرداخته‌اند، از جمله: (تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۸۷۸ و نفیسی، ۱۳۱۸، ج ۲: ۱۵۳۲). مراد خاقانی این است که عمل اکسیرسازی خورشید طبیعتًا به ابزاری احتیاج دارد، این ابزار عبارتند از بوتۀ خاک، آتش اثیر و دم آسمان.

### ۱۵.۱.۱.۳ ص ۱۲۰۹ ذیل قصیده مدحیۀ مخلص المسیح با مطلع

روزم فرو شد از غم و هم غمخوری ندارم      رازم برآمد از دل و هم دلبری ندارم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۹)

نوشته‌اند: «شاعر این ابیات را در زندان سروده است و از قیصر روم مدد می‌خواهد که نزد شاه شفاعت نماید تا از زندان رهایی یابد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۲۲). این ابیات در زندان سروده نشده است؛ بلکه خاقانی به جهت دریافت اجازه حج آن را سروده است، خود او در ابیات پایانی غرضش را این گونه معرفی می‌کند:

دارم دل عراق و پی مکه و سر حج درخورتر از اجازت تو درخوری ندارم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۸۳)

ممدوح این قصیده و قصیده ترسائیه یکی است (نک: ترکی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). عجیب‌تر این که ممدوح این قصیده را که به احتمال زیاد از سرداران دربار شروان بوده، قیصر روم دانسته‌اند که گفتاری کاملاً ناصواب است.

### ۱۶.۱.۱.۳ ص ۱۲۲۶ ذیل بیت

ملکای این سیاست و فرمانش دید، گفتا در قبضه مسیح، چو تو خنجری ندارم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۸۰)

نوشته‌اند: «ملکا: خاقانی این کلمه را به غلط نام شخص دانسته است که صحیح نمی‌باشد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۲۶)؛ همین جملات را سال‌ها قبل در جلد نخست نیز نوشته‌اند (نک: برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۱۷۶) حال آن که سه فرقه مشهور مسیحیت به نام ملکائیه، نسطوریه و یعقوبیه، هر سه به نام پیشوایانشان نام‌گذاری شده‌اند و منابع کهن زیادی، «ملکا» را نام شخص و رئیس فرقه ملکائیه دانسته‌اند (نک: خوارزمی، ۲۰۰۸م: ۴۴ و الحسینی‌العلوی، ۱۳۷۶: ۳۰ و شهرستانی، ۱۹۹۵م، ج ۱: ۲۶۶).

### ۱۷.۱.۱.۳ ص ۱۲۵۷ ذیل بیت

از آن چرخ چون باز بردوخت چشمم که باز از گریز بلا می‌گریزم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۸۸)

نوشته‌اند: «گریز بلا، جای بلا و مصیبت، شاید گریز بلا باشد که در لغت‌نامه به معنای خانه کوچک و خانه‌ای که از نی و علف ساخته شده باشد به هر حال استعاره از چرخ و آسمان است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۵۷). این واژه یقیناً «گریز» است، به معنای جایگاهی که باز را در آن نگهداری می‌کردند تا دوران پَرریزی آن تمام شود و برخی نوشته‌اند باز

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۳۳

وحشی را در آنجا نگهداری می‌کردند تا دست‌آموز گردد. بازنامه‌های زیادی درباره این مکان و کیفیت آن اطلاعاتی به دست داده‌اند (نک: ناشناخته، ۱۳۸۴: ۵۸ و نسوی، ۱۳۵۴: ۹۸) در لغت‌نامه‌ها و برخی شرح‌ها از «گُریز جای» سخن گفته‌اند؛ اما در بازنامه‌ها «گُریز» بدون پسوند (پسوند جای)، نامی برای مکان است.

### ۱۸.۱.۱.۳ ص ۱۲۸۴ ذیل بیت

بی‌سران را که چو گویند کمرکش همه را طوق‌سر چون سرِ چوگان به خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

نوشته‌اند: «بی‌سران و از خودگذشتگان که هم‌چون گوی، بی‌خویش و بی‌سر و پایند، همه را کمر بسته خدمت و آماده خدمت می‌بینم که سرشان را هم‌چون سر چوگان به‌نشانه تسلیم و طاعت فرآورده‌اند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۸۶). اصطلاح «کمرکش» در این بیت، در معنای «خادم» است و پیش از خاقانی نیز سابقه دارد (نک: بیهقی، ۱۳۹۳: ۶۱۵). با توجه به این نکته، معنای بیت از این قرار است: عارفان کاملی که از خویش‌تن گذشته‌اند و هم‌چون گوی در خدمت همگان می‌دوند اما هیچ کس بدان‌ها اعتنا نمی‌کند، در خراسان صاحب شأن و شوکت (طوق‌سر) هستند و من آنان را در جایگاه حقیقی‌شان در خراسان خواهم یافت.

### ۱۹.۱.۱.۳ ص ۱۳۰۳ ذیل بیت

ای فتی، فتوی دین نیست در فتنه زدن نتوان گفت که فتان به خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۷)

نوشته‌اند: «ای جوان، دین هرگز دستور به فتنه‌انگیزی نمی‌دهد و نمی‌توانیم بگوییم در خراسان فتنه‌انگیز یافت نمی‌شود» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۰۳). ارتباط این معنایی که مؤلف محترم ارائه داده‌اند با ابیات بعدی معلوم نیست. ابیات بعدی را با هم ببینیم:

نکنم باور کاحکام خراسانست این گرچه صد هرمس و لقمان به خراسان یابم  
حکم بومعشر مصروع نگیرم، گرچه نامش ادریس رصدان به خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۸ و ۲۹۷)

با توجه به این ابیات، مراد خاقانی این است که باور نمی‌کنم، فتنه قران مشهور قرن ششم از سرزمین خراسان آغاز شده باشد و فتنه‌انگیز این ماجرا، یعنی «ابومعشر بلخی منجم» از خراسان باشد. او می‌خواهد واقعیت را با زبان شاعرانه انکار کند و ساحت «خراسان» را از آن برکنار بنمایاند. می‌دانیم که اساس این پیش‌گویی در آرای «ابومعشر بلخی» است (نک: ابی‌معشر بلخی، ۱۳۸۸: ۴۰).

### ۲۰.۱.۱.۳ ص ۱۳۱۲ ذیل بیت

گر زمان یابم از احداث زمان، شک نکنم      کز معالیش گرزمان به‌خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۹)

نوشته‌اند: «اگر از سختی‌های روزگار مجال و رهایی یابم، شک ندارم که به‌سبب بزرگی‌های او آسمان برین را در خراسان خواهیم یافت» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۱۲). «گرزمان» واژه‌ای پرکاربرد در متون پهلوی مانند بُندَه‌شِن است (نک: دادگی، ۱۳۹۵: ۱۴۸ و ۱۴۷ و ۱۴۶) و بیشتر در معنای «بهشت» است نه آسمان. با این توضیح، خاقانی بهشت را در خراسان می‌بیند نه آسمان را.

### ۲۱.۱.۱.۳ ص ۱۳۲۳ ذیل بیت

تقطیع او و ازرق گردون ز یک شعار      تسبیح او و عقد ثریا ز یک نظام  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۰۰)

این بیت در مرثیه ابومنصور عمده‌الدین حفده است، نوشته‌اند: «تقطیع: آرایش و پیرایش لباس و متناسب ساختن جامه و لباس» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۲۳). در این بیت مراد خاقانی از «تقطیع» نوعی «پوشش صوفیانه» است، می‌گوید: لباس صوفیانه ممدوح و لباس کبود فلک از یک تار و پود هستند. بیت زیر از مولوی معنای «تقطیع» را روشن‌تر می‌کند:

هین که از تقطیع ما یک تار ماند      مصر بودیم و یک دیوار ماند  
(مولوی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۹۷)

### ۲۲.۱.۱.۳ ص ۱۳۳۶ ذیل بیت

او بود صد جوینی و غزالی، اینت غبن      کاندر جهان نه کندرئی بود و نه نظام  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۰۳)

این بیت نیز در مرثیه ابومنصور عمده‌الدین حفده است، نوشته‌اند: «او از لحاظ علم و معرفت به اندازه صد جوینی و غزالی بود و کندری و خواجه نظام‌الملک، چه زیانی کردند که در جهان نبودند و او را ندیدند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۳۶). مراد خاقانی این است: ارزش ابومنصور حفده صدبرابر جوینی بود که عمیدالملک کُنْدُری او را می‌نواخت و نیز پایگاهش صدبرابر غزالی بود که خواجه نظام‌الملک او را پاس می‌داشت؛ اما افسوس، در روزگار او نه کندری و نه خواجه و نه مانند آن دو بودند که قدر او را بدانند و او را تکریم کنند.

### ۲.۱.۳ تصحیحات قیاسی و ضبط‌های نادرست

مؤلف محترم در موارد متعددی از چاپ سجادی عدول کرده‌اند و دست به تصحیح زده‌اند؛ اما در بسیاری از آن‌ها نتیجه کار، ضبطی نادرست و یا تصحیحی قیاسی و بدون پشتوانه علمی است. ظاهراً علت اصلی این اتفاق هم عدم مراجعه مستقیم به دستویس‌ها و بسندگی به نسخه‌بدل‌های چاپ سجادی است؛ در موارد دیگری هم ضبط نادرست سجادی را عیناً منتقل کرده‌اند. در این قسمت به ابیاتی اشاره می‌کنیم که این نوع اشکالات را می‌توان در آن‌ها دید.

#### ۱.۲.۱.۳ ص ۷۹۶ ذیل بیت

از خوی مردان، شهاب روی بشوید به خون      وز سم اسبان، نبات جعد نهد بر عذار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

نوشته‌اند: «عرق خونین مردان در میدان نبرد بخار شده به آسمان می‌رود و شهاب، روی خود را با آن می‌شوید و از سم اسبان میدان نبرد، زلف مجعد گیاهان بر رخسارشان می‌افتد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹۶). ضبط «نبات» در قیاس با «شهاب» در مصرع نخست، باید «بنات» باشد، مراد «بنات‌النعمش» است. ضبط نسخه مجلس دقیقاً «بنات» است و نسخه لندن را نیز می‌توان «بنات» خواند (نک: خاقانی، ابتدای ق: ۷: ۲۸۳ و خاقانی، ۶۶۴ق: ب ۱۵۵). ضمن این که در بیت اغراق شاعرانه است یعنی شهاب از خوی خون‌آلود جنگاوران رویش را شسته، به‌همین خاطر سرخ‌رنگ به‌نظر می‌رسد و بنات‌النعمش از ترس این که سم اسب یلان با صورتش برخورد نکند گیسویش را بر چهره‌اش انداخته است و یا گیسوی خود را چون نقابی برچهره انداخته تا از گرد و غبار میدان در امان باشد.

### ۲.۲.۱.۳ ص ۸۳۴ ذیل بیت

جان سخن‌وران را، مرشد نشید من به      بهر چنین نشیدی، منشد نشید بهتر  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۰)

در شرح مصرع دوم نوشته‌اند: «برای خواندن چنین شعر زیبایی، زینده است، خواننده‌ای با صدای خوش آن را بخواند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹۶). کلمه «نشید» در مصرع دوم به احتمال زیاد باید «رشید» باشد، هم از باب عدم تکرار و هم ایجاد صنعت دوست‌داشتنی خاقانی، یعنی جناس. این ضبط (رشید) برابر است با نسخ اصیل و کهن (نک: خاقانی، ابتدای ق ۷: ۲۴۵ و خاقانی، ۷۰۲: ق ۱۰۳ و خاقانی، نیمه دوم ق ۷: ب ۹۰ و خاقانی، ۸۴۷: ق ۹۰ و خاقانی، ق ۹: ب ۸۳)؛ علاوه بر نسخ، عبدالرسولی نیز همین نویسه را برگزیده است (خاقانی، ۱۳۱۶: ۱۹۵). پس مراد خاقانی از «رشید» همان «راوی» قصیده در محضر ممدوح است.

### ۳.۲.۱.۳ ص ۸۸۵ ذیل بیت

دو فتوح است، تازه در یک وقت      دو لطیفه است، سفته در یک تار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)

در شرح مصرع دوم نوشته‌اند: «هر دو گوهرهای گران‌بهایی هستند که در یک رشته‌اند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۸۵). اقدم نسخ، مانند لندن (۶۶۴ق)، مجلس (ابتدای ق ۷) و فاتح (۷۰۲ق) صراحتاً «بار» ضبط کرده‌اند (نک: خاقانی، ۶۶۴ق: ب ۲۰۲ و خاقانی، ابتدای ق ۷: ۲۹۴ و خاقانی، ۷۰۲ق: ب ۱۰۸)؛ مرحوم سجادی، ضبط نسخه لندن را نیاورده است. با این نویسه معنی مصرع این گونه خواهد بود: هر دو گوهر گران‌بهایی هستند که در یک «بار» تعبیه شده‌اند. این ضبط به علت اشارتی که به داستان «یوسف و بنیامین» دارد نسبت به ضبط «تار» که البته در معنا غلط نیست، برتری دارد.

### ۴.۲.۱.۳ ص ۹۵۲ ذیل بیت

دریای پرعجایب و ز اعراب موج‌زن      از راحله جزیره و از مکه معبرش  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۳۷

نوشته‌اند: «راحله: ستور و شتر سواری» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۹۵۲). این واژه (راحله) تصحیح قیاسی است و به نظر متأثر از عبدالرسولی است؛ چراکه او نیز همین را برگزیده است (نک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۲۲۲). تمام دستنویس‌های موجود، حتی نسخی که سجادی در تصحیح خویش استفاده نکرده‌است، به جای «راحله»، «حله‌ها» ضبط کرده‌اند. «جزیره حله» در معنای «منزل و جای فرود» کاملاً با «دریای بادیه» تناسب دارد. یعنی در دریای بادیه منازل راه در حکم جزیره‌ها هستند.

### ۵.۲.۱.۳ ص ۱۰۹۱ ذیل بیت

بیل مستم مغزم از انگژ بیاشوید از آنک گر بیاسایم دمی، هندوستان یاد آورم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۵۰)

نوشته‌اند: «انگژ: آهنی باشد سرکج که فیل را بدان به‌هر طرف که خواهند برند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۰۹۱). این ضبط (انگژ) نیز قیاسی است و باز هم متأثر از عبدالرسولی، چراکه تنها او پیش از این، آن را برگزیده است (نک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۲۵۵). تمام نسخ مورد بررسی، حتی دستنویس‌هایی که سجادی در تصحیح استفاده نکرده‌است، به جای «انگژ»، «آهن» ضبط کرده‌اند و همین ضبط مختار است. نکته مهمی درباره این قصیده وجود دارد که تاکنون کسی بدان توجه نکرده‌است. این قصیده در دیوان سجادی، عبدالرسولی و برخی نسخ مانند لندن و انصاری (مرعشی) دو مطلع دارد که عبارتند از:

هر زمان زین سبزگلشن رخت بیرون می‌برم عالمی از عالم فکرت به‌کف می‌آورم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۴۷)

من کی‌ام باری که گویم ز آفرینش برترم کافرَم گر هست تارج آفرینش بر سرم  
(همان: ۲۴۹)

این دو مطلع به احتمال زیاد، دو قصیده مجزا و مستقل هستند که به علت شباهت در قافیه و روی، یکی پنداشته شده‌اند. مطلع نخست (ص ۲۴۷) قصیده‌ای در موضوع «تفاخرو مباحثات بر خویشتن» است و مطلع دوم (ص ۲۴۹) قصیده‌ای در «نکوهش و مذمت خویشتن» است و نسخ کهن و قابل اعتماد نیز آن دو را دو قصیده مستقل پنداشته‌اند؛ مثلاً: سه نسخه مجلس، نسخه کهن دانشگاه و نسخه آستان قدس برای هر قصیده عنوان مستقلی دارند (نک: خاقانی، ابتدای ق ۷: ۵۸ و ۵۷ و خاقانی، ق ۷ یا ۸: ۶۱ و ۶۰ و خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۴۷).

ب ۱۵۱ و ب ۱۵۰) و نسخه معتبر پاریس فقط مطلع نخست را ضبط کرده و مطلع دوم را اصلاً ندارد (نک: خاقانی، ق ۹: ب ۵۹).

### ۶.۲.۱.۳ ص ۱۱۰۳ ذیل بیت

پیش تنداستر ناقص چو شغال شغل سگساری و دستان چه کنم؟

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۵۳)

نوشته‌اند: «تنداستر ناقص: استعاره از آسمان که مانند استر و قاطر نازا و سترون است و خیری به کسی نمی‌دهد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۰۳). این واژه (تنداستر) تصحیف «بیداستر» است که آن را «قُنلُز» نیز می‌گویند و «ناقص» بودن آن بدین جهت است که خصیۀ این جانور در طب قدیم کاربرد مهمی داشته و شکارچیان برای به‌دست آوردن سود، این حیوان را می‌گرفتند و پس از کشیدن خصیۀ، رهایش می‌کردند (نک: مهدوی‌فر، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۴۷). این تصویر (بیداستر) هم استعاره از «زن و خادم» است که در بیت پیشین گفته شده است نه «آسمان»:

دولت از خادم و زن چون طلبم کاملم میل به نقصان چه کنم؟

پیش بیداستر ناقص چو شغال شغل سگساری و دستان چه کنم؟

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۵۳)

### ۷.۲.۱.۳ ص ۱۱۸۱ ذیل بیت

اوصاف تو تیر هندسی را بار طرف‌اللسان ببینم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۰)

نوشته‌اند: «عطارد، دبیر فلک، آن قدر اوصاف تو را گفت تا دهانش کف کرد و دو طرف زبانش بار آورد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۸۱). «بار طرف‌اللسان» هم تصحیح قیاسی است و نه دستنویس‌ها آن را تعهد می‌کنند و نه معنای به‌سامان و زیبایی دارد. این احتمالاً حاصل بدخوانی سجدی است که مصرع دوم را چنین ضبط کرده است: «باد طرب‌اللسان ببینم» (نک، خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۷۰). صورت صحیح مصرع دوم بر اساس تمام دستنویس‌های کهن موجود این گونه است: «یاد طرف‌اللسان ببینم» (نک: خاقانی، خاقانی، ۶۶۴: ق ب ۱۳۴ و خاقانی، ابتدای ق ۷: ۲۲۸ و خاقانی ق ۷ یا ۸: ب ۱۱۳ و خاقانی، نیمه دوم ق ۷: ۱۹۹ و



بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۳۹

خاقانی، ۷۰۲ق: ب ۶۴ و خاقانی، ۸۴۷ق: ب ۸۰). احتمالاً این خوانش و ضبط نادرست به دلیل نامفهوم بودن نویسه «یاد طرف اللسان» به وجود آمده است. در توضیح باید گفت، «طرف اللسان» یک اصطلاح کهن در علم تجوید و قرائت قرآن است و منابع کهن و جدید بدان اشاره کرده‌اند و مراد از «نوک زبان» است (نک: السکاکي، ۲۰۰۰م: ۴۵ و النیربانی، ۱۴۲۷ق: ۵۰)، با این توجه معنای بیت این گونه خواهد بود: یاد تو را مدام در نوک زبان عطار (دبیر فلک) می‌بینم.

### ۸.۲.۱.۳ ص ۱۲۴۶ ذیل بیت

شد آن که بست غرور از فروغ آتش آز میان دیده همت خیال پندارم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۸۶)

مؤلف محترم علی‌رغم موارد متعددی که دست به تصحیح زده‌اند این بیت را با همان صورت ضبط شده در دیوان سجادی شرح کرده‌اند: «آن زمانی که غرور از پرتو آتش حرص و آز در چشم همت من خیال پندار می‌بست گذشت؛ یعنی دیگر حرص و طمع نمی‌تواند مرا فریب دهد» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۴۶). می‌بینم معنای بیت با تکلف سر هم شده است و جمله «آز در چشم همت من خیال پندار می‌بست» کاملاً نمایان‌گر این تکلف است. ضبط این بیت در دستنویس‌های مختلف دیوان مغشوش است. بهترین ضبط را می‌توان در نسخه مجلس دید:

شد آن غرور که من از فروغ آتش آز میان دیده همت خیال پندارم

(خاقانی، ابتدای ق: ۷: ۳۲۵)

با این ضبط، طبیعتاً «پندارم» در بیت دوم در معنای «فعلی» است، نه «اسمی» و از آن جا که این بخش از نسخه مجلس از قسمت کهن‌نویس آن است، اعتبار ویژه‌ای دارد.

### ۹.۲.۱.۳ ص ۱۲۴۵ ذیل بیت

گرم ساز یکتا زنی یا دوتایی در اندازمت کز سه‌تا می‌گریزم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۰)

نوشته‌اند: «اگر بامن یکرنگ و یکرو باشی و یا ساز نفاق و دورویی را بزنی، به‌هر حال من تو را به‌دور می‌اندازم و رها می‌کنم که از کفر و سه‌گانه‌پرستی می‌گریزم» (برزگر خالقی،

۱۳۹۷: ۱۲۶۵). همان‌گونه که دیده می‌شود، بیت معنای به‌سامانی ندارد. اشکال عمده در خوانش و در نتیجه ضبط نادرست این بیت در چاپ سجادی است و مؤلف محترم علی‌رغم تصحیحات متفرق اما متعدد، این بیت را به‌همان صورت موجود در چاپ سجادی آورده و شرح کرده‌اند. این بیت در قدیمی‌ترین نسخه ترقیمه‌دار موجود، یعنی دستنویس لندن، این‌گونه ضبط شده است:

گرم ساز یکتا زنی با دوتایی دراندازمت کز سه‌تا می‌گریزم

(خاقانی، ۶۶۴ق: ب ۶۲)

مرحوم سجادی کلمه «با» را «یا» ضبط کرده‌اند و این، مانند موارد متعدد دیگری، حاصل بدخوانی است. با این نویسه، معنای بیت این‌گونه خواهد بود: اگر ساز دوتایی را یکتا یعنی بی‌همتا بنوازی، باز هم تو را از خود می‌رانم؛ چراکه ثنویت مقدمه‌ای است برای سه‌گانه‌پرستی. در کنار این ضبط، معنای دیگری نیز به‌ذهن می‌رسد که دقیق‌تر می‌نماید؛ در نسخه کهن دانشگاه، ضبط مصرع نخست بیت، این‌گونه است: «گرم ساز یکتا زنی و دوتایی» (نک: خاقانی، قرن ۷ یا ۸: ب ۵۳). واژه «ور» می‌تواند تحریف «من» باشد، که در خط «نسخ» بسیار مانند هم نوشته می‌شود، با این توضیحات ضبط بیت، این‌گونه خواهد بود:

گرم ساز یکتا زنی، من دوتایی دراندازمت کز سه‌تا می‌گریزم

(خاقانی، ق ۸ یا ۷: ب ۵۳)

در این صورت «دوتایی» لباسی صوفیانه است و دوتایی چاک کردن و درانداختن، یک رسم صوفیانه است و در متون متعددی به آن اشاره شده است (نک: سعدی، ۱۳۸۵: ۷۶۴ و اردبیلی، ۱۳۷۳: ۵۵۱) بر اساس ضبط جدید، شرح بیت این‌گونه خواهد بود: اگر ساز یکتا را بنوازی، من دوتایی خویش را برایت خواهم انداخت؛ چراکه از چندگانه نوازی (چندگانه‌پرستی) می‌گریزم. معمولاً با چاک کردن لباس و درانداختن آن برای قوال یا شیخ، شور و احساس بر مجلس حاکم می‌شد و قوال و نوازنده نمی‌توانست کار را ادامه داده و پیش‌بردد. خاقانی هم با درانداختن دوتایی خویش کاری می‌کند که قوال و نوازنده، بر یکتا زنی متوقف شوند و کار را به‌سمت سه‌تا نوازی که مظهر چندگانگی (چندگانه‌پرستی) است، ادامه ندهند.

### ۱۰.۲.۱.۳ ص ۱۲۷۶ ذیل بیت

چو مار ار نهانم چنین به که آخر امان بینم ار چه نوایی نیمم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۳)

نوشته‌اند: «اگرچه مانند مار پنهانم و در میان خلق نیستم؛ این برایم بهتر است؛ زیرا در امان خواهم بود؛ اگرچه به‌مال و نوایی نخواهم رسید» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۷۶). ضبط «ار نهانم» در مصرع نخست نیز قیاسی است و به‌نظر متأثر از عبدالرسولی و کزازی است (نک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۳۱۰ و خاقانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۰۵). تمام دستنویس‌هایی که این قصیده را دارند (لندن، مجلس، نسخه کهن دانشگاه)، این قسمت مصرع نخست را به‌صورت «چو مار ار نهادم» ضبط کرده‌اند و همین نویسه، ضبط کهن و اصیل است و تنها نسخه پاریس با اختلاف جزئی «از نهادم» دارد که احتمالاً تصحیف همان ضبط کهن (ار نهادم) است (نک: نک: خاقانی، ۶۶۴ق: ب ۳۲۷ و خاقانی، ابتدای ق ۷: ۵۳۸ و خاقانی ق ۷ یا ۸: ب ۱۲۲ و خاقانی، ق ۹: ب ۴۰۵). فاعل مصرع نخست خداوند است و «مار بودن» شاعر کناره گرفتن او از مردمان و انزوای اوست؛ چراکه زبانش تند و آتشین است.

### ۱۱.۲.۱.۳ ص ۱۲۹۲ ذیل بیت

عشق خنکان عرب، کآن خنکان یمند نو کنم چون دم ایشان به‌خراسان یابم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۶)

نوشته‌اند: «خنکان یمن: باطراوتان و تازه‌رویان یمن که کنایه از اوئیس قرنی است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۹۲). چگونگی «خنکان» را به‌معنای «تازه‌رو و باطراوت» یافته‌اند، پیدا نیست. اشکال عمده در دستنویس‌هاست که مؤلف را مانند عبدالرسولی، سجادی و کزازی برآن داشته تا ضبط فاسد «خنکان» را بپذیرد. به‌نظر می‌توان این واژه را «سُکان» به تخفیف کاف و به‌معنای سکونت‌کنندگان دانست (مراد از سگان، اوئیس قرنی و همالان اوئید)؛ چراکه دندان‌های «سین» به‌وضوح در تمام دستنویس‌هایی که این بیت را دارند، قابل مشاهده است؛ البته نسخه تاجیکستان (۸۸۳ق) ضبط دیگری از این مصرع ارائه کرده که قابل توجه است: «عشق خنکان عرب کآن چو سگان یمند» (نک، خاقانی، ۸۸۳ق: ب ۲۱۹).

### ۱۲.۲.۱.۳ ص ۱۳۲۴ ذیل بیت

گاهی کبودپوش چو خاک است و همچو خاک گنجور رایگان و لگدخسته عوام  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۰۱)

نوشته‌اند: «گنجور رایگان: خزینه‌دار و گنج‌بان بی‌مزد و بی‌منت» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۲۴). این ضبط هم قیاسی است و به‌نظر بازم متأثر از عبدالرسولی و کزازی است (نک: خاقانی، ۱۳۱۶: ۳۰۴ و کزازی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۳۲). در این میان سجادی ضبط اصیل و کهن را برگزیده و مصرع دوم را این گونه ضبط کرده است: «گنجور دایگان و لگدخسته عوام» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۳۰۱). به‌نظر این ضبط برای مؤلف محترم نامفهوم بوده، به‌همین خاطر ضبط قیاسی را برگزیده‌اند. مراد خاقانی از «دایگان» در این بیت، «آفتاب» است و این ویژگی‌های سبکی خاقانی است که برخی واژگان را با ساخت «جمع» (مانند: دایگان و بانوان) در معنای «مفرد» به‌کار می‌برد. خاقانی در این بیت می‌گوید زمین، گنجور آفتاب است؛ چراکه قدما اعتقاد داشتند، بر اثر تابش آفتاب در زمین لعل و گوهر پدید می‌آید. خاقانی در بیت زیر نیز «آفتاب» را «دایگان» می‌خواند:

ای دایگان عالم، دیدی کز اهل شروان از کوزه یتیمان، هستم شکسته‌سرتر

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۷)

### ۳.۱.۳ خوانش‌های نادرست برخی ابیات

مؤلف محترم در برخی ابیات، شرحی ارائه کرده‌اند که نادرست است و این شرح حاصل بدخوانی و یا اشتباه در خوانش متن است. در زیر به‌مواردی از این دست، اشاره خواهیم کرد.

### ۱.۳.۱.۳ ص ۸۰۹ ذیل بیت

عُزْم عقیق یمن، کرد برون از دهن گشت زرافشان چمن چون کف صدر کبار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۴)

نوشته‌اند: «عُزْم عقیق یمن: اضافه تشبیهی و دانه سرخ انگور، به‌عقیق یمن تشبیه شده است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۰۹). خوانش صحیح این مصرع این گونه است: «عُزْم، عقیق یمن کرد برون از دهن». در این صورت رابطه اضافی میان عُزْم و عقیق برقرار نیست و

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۴۳

تشبیه، بلیغ خواهد بود. مراد از «عقیقِ یمن» نیز همان «سرخِی درونِ صُرَّةٔ انگور» است (نک: اسدی طوسی، ۱۳۳۲: ۱۳۸).

### ۲.۳.۱.۳ ص ۸۰۹ ذیل بیت

رضوانِ مَلِکِ خسرو مالکِ رِقَاب، اوست کارمن بهشتِ عدن شد از کوثرِ سخاش  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۳۱)

نوشته‌اند: «شمس‌الدین همچون رضوان و نگهبانی است، برای پادشاه مالک‌الرِقَاب که کوثرِ سخایش ارمنستان را همانند بهشت کرده است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۰۰۷). خوانش درست مصرعِ نخست این گونه است: «رضوانِ مُلْک، خسرو مالکِ رِقَاب اوست». یعنی «خسرو مالکِ رِقَاب» بدلی است برای «رضوانِ مُلْک» و شرحِ بیتِ این‌گونه است: نگهبانِ کشور و خسرو مالکِ رِقَابِ بندگان اوست که ارمن (مُلْکِ او) به‌واسطهٔ کوثرِ سخای او تبدیل به بهشت شده است. وقتی ممدوح «رضوان، نگهبانِ بهشت» باشد، «مُلْکِ او» هم طبیعتاً «بهشت» خواهد بود.

### ۳.۳.۱.۳ ص ۱۱۳۵ ذیل بیت

هدیه بر دل رسان، تحفه سوی لب فرست قولِ سبک‌روی راست، رطلِ گرانِ پشت‌خم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۵۹)

نوشته‌اند: «سبک‌روی: تند و تیز، خوب و خوش» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۳۵). خوانش درست مصرع دوم این گونه است: «قولِ سبک، روی‌زاست، رطلِ گران، پشت‌خم» توازن معنایی بیت در این خوانش برقرار است، یعنی صفتِ مرکب «روی‌زاست» برابر با صفتِ مرکب «پشت‌خم» است.

### ۴.۳.۱.۳ ص ۱۲۸۴ ذیل بیت

طلب از یافت نکوتر، من و مرکوبِ طلب کآن بُراق از درِ میدان به‌خراسان یابم  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۴)

نوشته‌اند: «اسب طلب را هم که مانند براق تندرو است، در میدان خراسان می‌یابم» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۲۸۴). «ازدر» در این بیت «حرف اضافهٔ مرکب» در معنای «شایسته

و مناسب است؛ یعنی: براق شایسته میدان را در خراسان خواهم یافت؛ اما مؤلف محترم آن را «از» و «در» خوانده‌اند.

### ۴.۱.۳ توضیحات ناکافی و ناکامل (تکمله‌ها)

در این قسمت به‌مواردی اشاره می‌کنیم که یا توضیحات مؤلف محترم در ذیل بیت ناکافی است و یا سزاور بود نکته دیگری برای دریافت بهتر، به شرح بیت افزوده می‌شد.

#### ۱.۴.۱.۳ ص ۷۵۳ ذیل بیت

شاه انجم خادم لالای اوست خدمت لالاش از آن خواهم گزید

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۷۱)

نوشته‌اند: «خورشید، خادم خادم اوست و و به‌این خاطر خدمتکاری غلام او را برخواهم گزید» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۵۳). مراد خاقانی از «لالا»، «خادم سیاه» است و در بیت بیشتر نقش «صفتی» دارد؛ «خادم لالا» یعنی «خادم سیاه» نه هر خادمی و پارادوکس معنایی زیبایی در بیت وجود دارد: خورشیدروشن، خادم سیاه» او می‌شود. بدون توجه به این معنا، ظرافت معنایی بیت از بین می‌رود. خاقانی در بیت دیگری هم از «لالا در معنای سیاه» سخن می‌گوید:

هرسال، مه سیاه شود، برامید آنک روزیش نام، خادم لالا برافکنند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۳۷)

#### ۲.۴.۱.۳ ص ۷۹۱ ذیل بیت

شاه ریاحین به‌باغ خیمه زربفت زد شاخ که آن دید، ساخت برگ تمام از نثار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۷۹)

نوشته‌اند: «گل سرخ که شاه ریاحین است، خیمه زرین خود را در باغ برافراخت» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹۱). غالباً در ادبیات «شاه ریاحین» همان «گل سرخ» است؛ اما این جا مشکلی در تصویر وجود دارد؛ یعنی «گل سرخ» چگونه خیمه «زردرنگ» می‌افرازد. می‌توان در این بیت «شاه ریاحین» را «اسپرغم» دانست که لقب دیگرش «سلطان‌الریاحین» است و گل‌های آن نیز «زردرنگ» هستند.

### ۳.۴.۱.۳ ص ۷۹۵ ذیل بیت

مملکه شهباز راست، گرچه خروس از نسب هست به سر تاجور، هست به دم طوق دار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۰)

این بیت از قصیده‌ای در مدح اتسز خوارزمشاه است. نوشته‌اند: «در حقیقت اتسز مانند شاهباز است و دیگران مانند خروس، تنها به‌ظاهر نشان شاهی دارند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۷۹۵). در بیت خاقانی مطمئناً مراد از «خروس»، «سنجر سلجوقی» است. احتمالاً مراد خاقانی از «مملکه» هم «چهار شهر خراسان» است که اتسز در سال (۵۳۶ق) آن‌ها را تصرف کرد؛ اما پس از مدتی سنجر او را در هم شکست و شهرها را از دست او خارج کرد (نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۱۰۷). خاقانی تلویحاً می‌خواهد بگوید، خراسان (آرزوخانه خاقانی) از آن اتسز است نه از آن سنجر.

### ۴.۴.۱.۳ ص ۸۰۷ ذیل بیت

کعب پیاله بگیر، قدّ قنینه پیچ گوش چغانه بمال، سینه بریط بخار  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۳)

نوشته‌اند: «گوش چغانه مالیدن و سینه بریط خاریدن کنایه از نواختن چغانه و بریط است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۰۷). یکی از دلایل استفاده خاقانی از واژه «سینه» برای «بریط»، ساختار خود واژه است. کلمه «بریط» اصالتاً فارسی است و سپس معرب شده است. این واژه متشکل از «بر به‌معنای سینه» و «بت به‌معنای مرغابی» است و چون این وسیله شبیه «سینه مرغابی» بوده به این نام خوانده شده است.

### ۵.۴.۱.۳ ص ۸۲۰ ذیل بیت

کوس از چه روی دارد، آواز گنج باری کز نور صبح بینم، گنج روان مشهر  
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۶)

نوشته‌اند: «آواز گنج داشتن کوس بدان جهت است که بعضی کوس‌ها زنگ داشته است و دور آن را حلقه می‌بستند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۲۰). باید توجه داشت که «آواز گنج» یکی از «سی‌گانه‌های باربد» است (نک: نظامی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۳) و خاقانی در اختیارکردن این واژگان کاملاً آگاهانه و متعمدانه عمل می‌کند.

### ۶.۴.۱.۳ ص ۸۶۵ ذیل بیت

کاری از روشنی چو آب خزان یاری از خوش‌دمی چو باد بهار

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۹۵)

نوشته‌اند: «آب خزان: باران پاییزی، به دلیل آن که پیوسته باران می‌آید، صاف و روشن است» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۸۶۵). باید توجه داشت علاوه بر معنای مؤلف که معنای اصلی بیت است، «آب خزان» می‌تواند استعاره از «باد پاییزی» باشد؛ یعنی می‌ای که در پاییز به عمل می‌آید و به اصطلاح در خم می‌جوشد و خزان فصل رسیدن انگور و طبیعتاً آب انگور است.

### ۷.۴.۱.۳ ص ۱۱۵۱ ذیل بیت

از جگر جیش خان، خاک زند جوش خون عطسه خونین دهد، بینی شیران ز شم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۶۳)

نوشته‌اند: «خان: لقب پادشاهان ختا و ترکستان» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۱۵۱). با توجه به ابیات پیش و پس بیت شاهد که در آن‌ها سخن از «عُزَن» است؛ مراد از «خان» همان «بزرگ عُزَن» است که معمولاً پسوند خان داشته‌اند؛ مانند: اوغوزخان، آی خان، داغ خان و ... (نک: آهنگری، ۱۳۵۱: ۱۱۳۶).

### ۸.۴.۱.۳ ص ۱۳۰۷ ذیل بیت

ور مرا آینه در شانه دست آید، من نقش عنق‌ای سخنان، به خراسان یابم

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۸)

نوشته‌اند: «اگر آینه به دست شانه‌گونم بگیرم و یا اگر شانه گوسفندی را برای فال‌بینی به دست بگیرم، برایم مثل آینه خواهد شد و خودم را همچون عنق‌ای سخنوری در خراسان می‌یابم» (برزگر خالقی، ۱۳۹۷: ۱۳۰۷). میان «سیمرغ/ عنقا» و «آینه» ارتباطی است که ظاهراً کسی از شارحان بدان توجه نکرده است و آن، این جمله سهروردی در عقل سرخ است: «در سیمرغ آن خاصیت است که اگر آئینه‌ای یا مثل آن برابر سیمرغ بدارند، هر دیده که در آن آئینه نگرد، خیره شود» (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۳۴). با توجه به این اشارت سهروردی می‌توان مقصود باریک خاقانی را فهمید؛ یعنی اگر آینه‌ای به دستم بیاید، صورت خود را



چون عتقایی در خراسان می‌بینم و در این زمان سخنور یکتا منم و کس دیگری قادر بر سخن نیست و همه مات و مبهوت من خواهند بود.

### ۲.۳ اشکالات تایی و نگارشی

در این بخش به اشکالات حروف‌نگاری و ویرایشی اثر اشاره می‌کنیم. از آن جا که چنین اشتباهاتی در بیشتر آثار وجود دارند و ارزش علمی چندانی ندارد، فقط فهرست‌وار به آدرس آن‌ها اشاره می‌کنیم تا در چاپ بعدی، اثر پاکیزه‌تری را شاهد باشیم.

مراد ما از «سطر» در شواهد این قسمت، «سطر از بالای صفحه» است و صورت صحیح واژگان را داخل گیومه می‌آوریم.

ص ۷۹۷، سطر ۴ می‌گردد «می‌گردد»؛ ص ۷۹۹، بیت ۱۶؛ گیر «گهر»؛ ص ۹۴۴، بیت ۳۵، میخ «میخ»؛ ص ۹۴۹، سطر ۱۶، اللیل حبیط «اللیل حُبلی»؛ ص ۱۰۵۴، بیت ۴۷، مگر «مگو»؛ ص ۱۱۰۶، سطر ۲۲، خرایش «خرابش»؛ ص ۱۱۳۳، بیت ۶۵، حائض «حائض»؛ ص ۱۱۳۵، سطر آخر صفحه، صبح «صبح»؛ ص ۱۱۳۷، سطر ۲۴، گردد «این واژه اضافی است»؛ ص ۱۱۵۹، بیت ۱، بینم «بینم» و بیت ۸، می‌بینم «بینم»، ص ۱۱۹۸، سطر ۲، فخرالدین‌بن منوچهر «فخرالدین، منوچهر»؛ ص ۱۲۴۳، بیت ۲۳، اخبارم «اخبارم»؛ ص ۱۲۷۳، بیت ۱، آشنایی «آشنایی»؛ ص ۱۳۲۴، سطر ۱۱، بازافکن دوم «فراوین»؛ ص ۱۳۳۵، سطر ۴، فوت ۵۶۸ «فوت ۵۷۱».

### ۴. نتیجه‌گیری

کتاب شرح قصاید خاقانی (جلد دوم) اثر برزگر خالقی در مجموع کتاب مفیدی برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی است؛ اما مشکلات عمده‌ای در متن آن وجود دارد که عبارتند از: الف) اشتباه در شرح و توضیح برخی ابیات؛ ب) استفاده از ضبط‌های غیر اصیل و تصحیحات قیاسی؛ ج) خوانش نادرست یا غیر دقیق برخی ابیات؛ د) توضیحات ناکافی در پاره‌ای ابیات که ظرافت اندیشگانی شاعر را نمایان نمی‌کند؛ ه) وجود برخی اشکالات حروف‌نگاری و ویرایشی.

در این جستار کوشیدیم تا متناسب با نقد هر بیت، شرح درست، ضبط اصیل، خوانش صحیح یا دقیق، توضیح و شرح متناسب و درخور را ارائه دهیم و نیز با نشان دادن اشکالات و ایرایشی، زمینه را برای چاپ پیراسته‌تر این اثر در آینده فراهم کنیم.

## کتاب‌نامه

- آهنگری، عبدالقادر (۱۳۵۱)، «اوغوزها، ترکان غز»، *وحید*، شماره ۱۰۹، صص ۱۱۳۷ تا ۱۱۳۳.
- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد (۱۴۰۸ق)، *تاریخ ابن خلدون*، تصحیح و تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به‌اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ابی‌معشر بلخی، جعفر بن محمد (۱۳۸۸) *الاحکام علی قرانات الکواکب*، تصحیح یوسف بیگ باباپور و همکاران، قم: ذخائر اسلامی.
- اردبیلی، ابن‌بزاز (۱۳۷۳)، *صفوة الصفاء*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، اردبیل: مصحح.
- استعلامی، محمد (۱۳۹۰)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، چاپ دوم، تهران: زوار.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۳۲)، *لغت فرس*، به‌اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۷)، *شرح دیوان خاقانی ج ۱*، تهران: زوار.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۷)، *شرح دیوان خاقانی ج ۲*، تهران: زوار.
- بلخی، شمس خطاط (۱۳۹۵)، *کنز الزواهر فی معرفة الجواهر*، تصحیح سروناز پریشان‌زاده، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۲)، *التفهیم لوائل صناعة التنجیم*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، به‌اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، *نقد صیرفیان*، تهران: سخن.
- الحسینی‌العلوی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶)، *بیان‌الادیان*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: روزنه.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)، *دیوان اشعار*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خاقانی، افضل‌الدین (۷۰۲ق)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۳۸۱۰، ترکیه: کتابخانه فاتح.
- خاقانی، افضل‌الدین (۸۴۷ق)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۴۶۴۴، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- خاقانی، افضل‌الدین (ابتدای ق ۷)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۹۷۶، تهران: کتابخانه مجلس.

بررسی و نقد شرح دیوان خاقانی اثر محمدرضا برزگر خالقی (جلد دوم) ۱۴۹

- خاقانی، افضل‌الدین (ق ۷ یا ۸)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۴۳ هجری، تهران: کتابخانه دانشگاه.
- خاقانی، افضل‌الدین (نیمه دوم ق ۷)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۱۵۸۵۱، قم: کتابخانه مرعشی.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۱۶)، *دیوان اشعار*، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران: چاپخانه سعادت.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵)، *دیوان اشعار*، ویراسته جلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز.
- خاقانی، افضل‌الدین (ق ۶۶۴)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۴۵۱۶، لندن: کتابخانه بریتیش میوزیوم.
- خاقانی، افضل‌الدین (ق ۸۸۳)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۷۳۳۷، تاجیکستان: آکادمی ابوریحان.
- خاقانی، افضل‌الدین (ق ۹)، *دیوان اشعار*، نسخه خطی شماره ۱۸۱۶، پاریس: کتابخانه ملی.
- خوارزمی، محمدبن احمد (۲۰۰۸م)، *مفاتیح العلوم*، تحقیق عبدالامیر اعسم، بیروت: دارالمناهل.
- دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵)، *تَبَلَهْشَن*، به اهتمام مهرداد بهار، تهران: توس.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، چاپ جدید، تهران: دانشگاه/ لغتنامه دهخدا.
- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۸۹)، *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*، چاپ سوم، تهران: زوار.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: هرمس.
- السکاکي، یوسف بن ابی بکر (۲۰۰۰م)، *مفتاح العلوم*، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن و حسین نصر، تهران: مطالعات فرهنگی.
- السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۲۰۱۳م)، *تاریخ الخلفاء*، باشراف محمد غسان نصوح، قطر: اداره الشؤون الاسلامیه.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۹۹۵م)، *الملل و النهل*، تحقیق امیرعلی مهنا، بیروت: دارالمعرفه.
- کاشانی، عبدالله (۱۳۸۶)، *عرایس الجواهر و نفایس الأطایب*، تصحیح ایرج افشار، تهران: المعی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸)، *گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی*، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *فرهنگ واژه‌های نجومی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مولوی، جلال‌الدین بلخی (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، تصحیح مجدد حسن لاهوتی، تهران: میراث مکتوب.
- مهدوی فر، سعید (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی شرح دیوان خاقانی»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۱۹۶، صص ۳۰ تا ۴۰.
- مهدوی فر، سعید (۱۳۹۵)، *فرهنگنامه صور خیال در دیوان خاقانی*، تهران: زوار.
- ناشناخته (۱۳۸۴)، «بازنامه نوشیروانی»، تصحیح محمدتقی بیسنش، *فرهنگ ایران زمین*، شماره ۳۰، صص ۱ تا ۱۰۶.
- ناصرخسرو، ابومعین حمیدالدین (۱۳۳۵)، *سفرنامه*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد (۱۳۵۴)، *بازنامه*، تصحیح علی غروی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، *کلیات نظامی گنجوی*، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.

۱۵۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال بیستم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۹

نغیسی، علی‌اکبر (۱۳۱۸)، *فرهنگ نغیسی*، تهران: کتابفروشی خیام.  
النیربانی، عبدالبدیع (۱۴۲۷ق)، *الجوانب الصوتية في كتب الاحتجاج للقراءات*، دمشق: دارالغوثانی.  
نیکویخت، ناصر (۱۳۹۲)، «نقدی بر شرح دیوان خاقانی»، *پژوهشنامه انتقادی متون*، سال سیزدهم، شماره اول، صص ۱۰۷ تا ۱۳۳.  
یوسفی هروی، یوسف‌بن محمد (۱۳۹۱)، *ریاض‌الادویة*، تصحیح محمد نظری، تهران: المعی.

